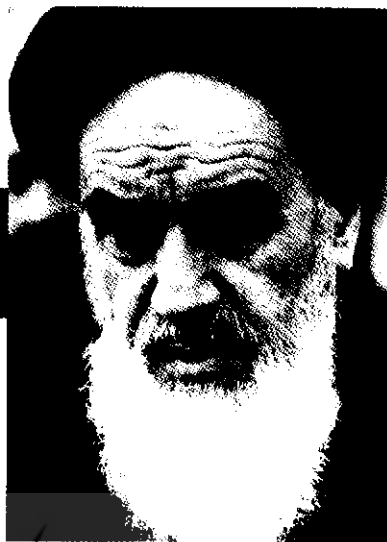


گزیده‌ای از باورها و ویژگی‌های شخصیتی

امام خمینی (ره)

■ حسین مطهری محب



خلاصه‌ای از زندگی امام

امام خمینی علیه السلام در روز ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی هم‌زمان با سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده‌ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر علیها السلام به دنیا آمد. پدر بزرگوار ایشان، مرحوم آیت الله سید مصطفی موسوی، از معاصران آیت الله العظمی میرزای شیرازی علیه السلام بود و در حالی که بیش از ۵ ماه از ولادت امام نمی‌گذشت، به دست

طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت، به دلیل سر دادن ندای حق‌طلبی به شهادت رسید. امام خمینی علیه السلام دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مؤمنه‌اش، بانو هاجر، و عمه مکرمه‌اش، صاحبه خانم، گذراند. قسمتی از معارف متداول روز و علوم مقدماتی و سطح رانزد معلمان و علماء منطقه فراگرفت و در سال ۱۲۹۸ ش عازم حوزه علمیه اراک شد، و در سال ۱۳۰۰ ش اندکی پس از هجرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم، رهسپار حوزه

علمیه قم شد و به ادامه تحصیل علوم حوزوی پرداخت.

هم زمان با فراگیری فقه و اصول به فراگیری ریاضیات، هیئت فلسفه، عروض، قوافی و فلسفه اسلامی و غرب و عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و عملی پرداخت. او طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی پرداخت. در سال ۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی موجب شد تا رهبری نهضت اسلامی مردم ایران را به عهده گیرد که با تلاشهای خستگی‌ناپذیر ایشان این نهضت در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. و بالاخره در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ پس از عمری مجاهدت، به ملکوت اعلا پیوست.^۱

در این مقاله به مناسبت ایام ولادت حضرت امام خمینی علیه السلام برخی از باورها و ویژگیهای آن عزیز سفر کرده را مرور می‌کنیم. باشد که از اندیشه و رفتار آن رهبر فقید درس آموزیم.

مخالفت جدی با اصل نظام

شاهنشاهی

در طول مبارزات مردم مسلمان

ایران، عده‌ای بودند که در کنار مردم و با موج قیام آنان، همراه این حرکت گام برمی‌داشتند، ولی این همراهی را حدی بود و اینان تا مرز مشخصی پیش می‌آمدند و معتقد به انجام اصلاحات و تغییرات بودند؛ اما هنگامی که حذف جدی شاه مطرح می‌شد، آنان را تاب حرکت نبود و کشتش و ظرفیت این همه تغییرات را نداشتند. ولی حضرت امام خمینی، بزرگ معمار انقلاب اسلامی، خواستار یک تغییر بنیادین بودند و اصل نظام شاهنشاهی و وجود شخص شاه را در رأس این نظام، مردود می‌دانستند و تمامی تصرفات آنان را نامشروع می‌شمردند و حرکت اصیل خود را بر اصولی استوار می‌دانستند که از جمله آن اصول، حذف نظام شاهنشاهی و شخص محمدرضا شاه بود.

امام از ابتدا بی‌پرده این مسئله را مطرح کرد که وجود شخص شاه، گرفتاری اساسی ماست. ایشان در

۱. برگرفته از: حدیث بیداری، حمید انصاری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، ۱۳۷۴.

صورت عدم مقبولیت، کارشکنیها و مخالفتها از هر سو مانع پیشرفت امور خواهد شد.

امام در نجف با تدریس خارج فقه ولایت فقیه، این مسئله را روشن کرد که باید در فکر حکومت و اداره جامعه اسلامی بود. امام در مواضع مختلف به این مسئله اشاره نمود که ما به دنبال حکومتی اسلامی هستیم که اجراکننده قوانین اسلام باشد. ایشان در مصاحبه‌ای فرمودند: «ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکاء به آراء عمومی، هسته حکومت تشکیل شده، مجری احکام اسلام باشد».^۲

امام تا قبل از پیروزی انقلاب و نیز بعد از پیروزی بارها به این مسئله تصریح نمودند که خواست ما و ملت ما «جمهوری اسلامی» است. ایشان در ۲۷ بهمن ۵۷ تنها چند روز پس از

سخنرانی عصر عاشورای سال ۴۲ در فیضیه تمامی گرفتاری ملت ایران را ناشی از سه امر معرفی کردند؛ شاه، اسرائیل و در خطر بودن دین^۱. امام به کزات از رژیم شاه به عنوان دستگاه جبار یاد کرد و نوک پیکان حملات را متوجه آن نمود و هیچ‌گاه حاضر به اصلاحاتی روبنایی در سایه وجود رژیم و شاه نشد و تا آخر بر روی این شعار ایستادگی نمود و معتقد بود که شاه باید برود و تاهنگامی که شاه در ایران بود، به ایران تشریف فرما نشد و به محض خروج شاه از ایران، برای سفر به ایران و ادامه رهبری نهضت، در کنار مردم مسلمان و انقلابی، تصمیم خود را گرفت.

جمهوری اسلامی

امام علاوه بر مخالفت جدی با نظام شاهنشاهی، معتقد به جایگزینی نظامی بود که مجری احکام اسلامی، و مبتنی بر آراء مردم باشد. باید به این نکته توجه داشت که هر حکومتی - هر چند که حق هم باشد - اگر مقبولیت مردمی نداشته باشد، طبعاً قادر به اداره جامعه نخواهد بود، چه اینکه در

۱. صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب

اسلامی، ج ۱، ص ۵۶.

۲. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۴، ص ۴۷۹.

ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکاء به آراء عمومی، هسته حکومت تشکیل شده، مجری احکام اسلام باشد

جمهوری اسلامی است، نه جمهوری فقط، نه جمهوری دمکراتیک، نه جمهوری دمکراتیک اسلامی، جمهوری اسلامی.^۱

در واقع این موضع‌گیری صریح امام با این همه تأکید، در مقابل آن گروه‌هایی بود که می‌خواستند قیدی به جمهوری اسلامی افزوده و یا از آن کم کنند و نظرات خاص خود را بر این نظام و ملت تحمیل نمایند و حاصل

پیروزی انقلاب اظهار داشتند: «... رژیم سلطنت که رفته، رژیم جمهوری اسلامی هم به حَسَب رأی من، الآن هست. اما به حَسَب نظر دنیا باید با آراء مردم درست بشود.»^۱

در واقع از نظر امام، مراجعه به آرای مردم به خاطر اثبات این مسئله در دنیا و سطح جهانی است که این، حکومتی قانونی و برگرفته از خواست مردم است. ایشان آن قدر بر عنوان جمهوری اسلامی تأکید داشتند که گویا از نظر مردم، اصل مُسَلَمی بود. ایشان در پیامی در اسفند ماه ۵۷ به مردم فرمودند: «لازم است تذکر دهم، آنچه این جانب به آن رأی می‌دهم، جمهوری اسلامی است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور، با فریاد از آن پشتیبانی نموده است، همین جمهوری اسلامی بوده است؛ نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. من از ملت شریف انتظار دارم که به جمهوری اسلامی رأی دهند و تنها این، مسیر انقلاب اسلامی است.»^۲

امام یک روز پس از این، چنین می‌گوید: «آنکه ملت ما می‌خواهد،

۱. همان، ج ۶، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. همان، ص ۲۶۷.

اسلامی همه رضایت دادند و رأی دادند؛ چنانچه قبلاً هم داده بودند این رأی را. ما احتیاجی نمی‌دیدیم در این مسئله به رفراندوم؛ لکن چون برای قطع بعض حرفها و بعض بهانه‌ها بنابراین شد که رفراندوم بشود. و بهانه‌گیرها فهمیدند به اینکه مسئله آن‌طور که خیال می‌کردند، نیست و ملت با اسلام است. ملت با روحانیت است.^۲

مخالفت با ملی‌گرایی

امام از ابتدا ماهیت نهضت را اسلامی معرفی نمود و هدف ملت را «اسلام» دانست و در مراحل متعدد انقلاب، مسئله در خطر بودن دین و هدم اسلام و دشمنی کافران را به ملت گوشزد نمود و به شدت همگان را از معرفی نهضت به عنوان ملی و ملی‌گرایی برحذر داشت و با معتقدان این نظریه، میانه خوبی نداشت. آن امام در فرازی از بیانات هدایتگر خویش فرمودند: «ما دیدیم که خواست این ۳۵ میلیون جمعیت این بود که ما اسلام را

مبارزات و تلاشهای چندین ساله ملت و خونهای شهدا را در مسیر اهداف خویش قرار دهند. ولی امام عزیز با درایت زایدالوصف خود نگذاشتند که خون شهدایی که برای اعتلای کلمه الله ریخته شده بود، هدر رود. امام از اینرو، فرمودند: «فقط جمهوری اسلامی؛ یک کلمه این ور، یک کلمه آن ور نباید باشد. نه از آن اسقاط بشود، نه به آن زیاد بشود. شیاطین می‌خواهند یک کلمه را اسقاط بکنند، یا کلمه (ای) را زیاد بکنند. توجه به این معنا داشته باشید؛ دعوت کنید همه را.»^۱

و بالاخره ملت بزرگوار ایران در یک همه‌پرسی وسیع و همه‌جانبه با اکثریتی قریب به اتفاق در راستای اهداف تعیین شده از سوی ولی فقیه، به «جمهوری اسلامی» رأی دادند. امام خطاب به ملت ایران فرمودند: «من از عموم ملت ایران تشکر می‌کنم که در این رفراندوم شرکت کردند و رأی قاطع خودشان را که باید گفت صددرصد پیروزی بوده است و رأی داده شده است، به طور قاطع رأی خودشان را دادند و به جمهوری

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۴۵۸-۴۵۷.

برآورند و دست برادری را هر چه بیشتر بفشارند و مصالح عالیة اسلام و مسلمین مظلوم را فدای فرقه‌گرایی و ملی‌گرایی نکنند.^۴

همچنین آن عزیز سفر کرده در پیام مهم خود به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبولی قطعنامه ۵۹۸ فرمودند: «چه شیرینی بالاتر از اینکه مردم عزیزمان، ریشه‌های نفاق و ملی‌گرایی و التقاط را خشکانیده‌اند. و ان شاء الله شیرینی تمام‌ناشدنی آن را در جهان آخرت خواهند چشید.»^۵

ستیز با شرق و غرب

برخی معتقدند که برای فائق آمدن بر دشمن و رفع مشکلات و موانع در این راه، باید به هر حال به یکی از قدرتهای بزرگ، تکیه کرده و از کمک و مساعدت آنها بهره جست و از حمایت‌های آنان برخوردار بود؛ چرا که با این امکانات موجود، نمی‌توان بدون

می‌خواهیم. در تمام صحبت‌ها از اول تا آخر این نبود که ما ملی‌گرا هستیم. ملی‌گرایی برخلاف اسلام است.^۱

آری، امام ملی‌گرایی را مخالف اسلام می‌داند و بارها به آن تاخته است. امام در یک سخنرانی که از تعداد جبهه ملی را به خاطر رو در رو بودن بالایحه قصاص، اعلام نمود، به شخص شاخص ملی‌گرایان که به وی افتخار می‌کنند، اشاره کرده، می‌گوید: «او هم مُسَلِّم نبود.»^۲

ایشان در یک سخنرانی مسئله را مستدلّ بیان می‌کند و ابراز می‌دارد: «اینکه مکرّر عرض می‌کنم که این ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است، برای این است که ملی‌گرایی، ملت ایران را در مقابل سایر ملتهای مسلمین قرار می‌دهد... اینها نقشه‌هایی است که مستعمرین کشیده‌اند که مسلمین با هم مجتمع نباشند.»^۳

امام در پیام به زائران بیت الله الحرام می‌فرماید: «لازم است حجاج بیت الله الحرام در این مجمع عمومی و سیل خروشان انسانی، فریاد برائت از ظالمان و ستمکاران را هر چه رساتر

۱. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۴.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۴۵۶.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۳۸۷.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۹۴.

۵. همان، ج ۲۱، ص ۸۸.

بشهره‌مندی از حمایت‌های قدرتهای بزرگ، بادشمن جنگید و به پیروزی رسید؛ در حالی که امام علیه السلام از ابتدا با اتکاء به قدرت معنوی و با شعار نه شرق و نه غرب، هدف و راه خود را آشکار نمود. ایشان در سخنرانی ۴ آبان ۱۳۴۳ فرمودند: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر.»

امام معتقد بود که برای مقابله با قدرت باطل، نمی‌توان از باطلی دیگر یاری گرفت و در واقع، نمی‌توان برای رسیدن به هدفی مشروع، از ابزار و آلاتی نامشروع بهره گرفت. به همین جهت، از ابتدا شرق و غرب را مورد حملات خویش قرار داد و هیچ یک از دو قدرت بزرگ دنیا از حملات او در امان نماند. اگر به مواضع و سخنان ایشان، نگاهی اجمالی بیندازیم، این مسئله به روشنی قابل درک است.

امام در پیام جهانی خود به زائران خانه خدا می‌فرماید: «... و بیت الله الحرام و کعبه معظمه، زائران عزیزی را در آغوش می‌کشد که حج را از انزوای

سیاسی و انحراف اساسی به سوی حج ابراهیمی - محمدی، سوق داده و حیات آن را تجدید می‌نمایند، و بتهای شرق و غرب را در هم می‌شکنند، و معنای قیام ناس و حقیقت برائت از مشرکان را عرضه می‌دارند، و دل میقات در هوای زائرانی می‌تپد که از کشور «لاشرقیه ولاغربیه» آمده‌اند تا با تلبیه و لبیک لبیک، دعوت خداوند را به سوی صراط مستقیم انسانیت اجابت کنند و با پشت پا زدن به مکتبهای شرقی و غربی و انحرافات ملی‌گرایی، فرقه‌زدایی نموده...»^۱

امام آن چنان به این شعار معتقد است که با افتخار، از ایران اسلامی به عنوان «کشور لاشرقیه ولاغربیه» یاد می‌نماید. در واقع، امام مصداقی روشن و بارز از فراز قرآنی «اشدء علی الکفار» بود.

تقابل با صهیونیسم

امام علیه السلام با بینش الهی و عمیقی که داشت، از اول پی به نقشه دقیق و مخرب استعمارگران و دشمنان اسلام

۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۳۴.

در به وجود آوردن و رسمیت بخشیدن به رژیم نامشروع صهیونیستی در قلب ملل اسلامی برد و آن را گوشزد نمود. امام در پیام خود به ملل و دُول اسلامی فرمود: «کراراً دولت‌ها را به خصوص دولت ایران را از اسرائیل و عمال خطرناک آن، تحذیر نمودم. این ماده فساد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دُول بزرگ، جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روز ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام، ریشه کن شود.»^۱

امام در آن شرایط فهمید که وجود چنین مولود نامشروعی، برای همیشه تهدیدی در مقابل اسلام و مسلمانان به شمار می‌رود. امام از ابتدای نهضت به این مسئله اذعان داشت و مبارزه با اسرائیل را در راستای مبارزه با رژیم شاه می‌دانست. ایشان در تاریخ ۱۳۴۱/۱/۱۰ ضمن برحذر داشتن علماء از سکوت می‌گوید: «وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت، این سکوت مرگبار اسباب این می‌شود که زیر

چکمه اسرائیل، به دست همین بهائیه‌ها، این مملکت ما، این نوامیس ما، پایمال شود.»^۲

ایشان، در اوج برخورد خود با رژیم شاه، جنایات شاه را به ماهیت موجودیت اسرائیل غاصب گره می‌زند و پس از حمله به رژیم شاه و سفاکیهای آن رژیم، اسرائیل را آماج حملات خویش قرار می‌دهد؛ چنان که در سخنرانی عصر عاشورا در فیضیه فرمود:

«اینها با بچه‌های ۱۶-۱۷ ساله ما چه کار داشتند؟ سید ۱۶-۱۷ ساله به شاه چه کرده بود؟ به دستگاه‌های سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می‌آید که اینها با اساس مخالف‌اند... اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد.»^۳

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۵۴.

نسبت به استفاده از اموال شرعی داشتند، در مورد کمک به مجاهدان با رژیم صهیونیستی می‌فرماید: «اکیداً شایسته و بلکه واجب است که قسمتی از وجوه شرعی، مانند زکوات و سایر صدقات [را] به مقدار کافی به این مجاهدان راه خدا اختصاص داد؛ به مجاهدانی که در صفوف نبرد و فداکاری به منظور از بین بردن صهیونیسم کافر ضد بشری می‌جنگند...»^۴

از نظر امام، اسرائیل چون غده‌ای سرطانی است که در منطقه قرار داده شده است و بر همه مسلمانان، مبارزه با این غده سرطانی تاریشه کن کردن آن، واجب است. ایشان در پیام خود به مسلمانان فرمودند: «امروز قبله اول مسلمین، به دست اسرائیل، این غده سرطانی خاورمیانه، افتاده است... امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی، تفرقه افکنی می‌کند. بر هر مسلمانی

و بالاخره ایشان علت اصلی این مصائب را اسرائیل معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید. ما را می‌کوبند. شما ملت را می‌کوبند...»^۱

اگر نگاهی به رابطه رژیم شاه و رژیم صهیونیستی و تعامل آنان با یکدیگر کنیم، بهتر پی به عمق و دقت سخنان آن حکیم فرزانه خواهیم برد. ایشان در همان سخنان می‌گوید: «امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید. یکی شاه را کار نداشته باشید، یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگویند دین در خطر است... ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تا هست.»^۲ می‌بینیم که ایشان در عین اینکه معتقد است گرفتاریهای ما از جانب رژیم شاه است، همچنین آنها را به اسرائیل نیز منسوب می‌داند و می‌فرماید: «تمام گرفتاری ما از اسرائیل است.»^۳

امام در عین احتیاطات شرعی که

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۱۰۶.

۴. همان، ص ۱۳۶.

لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند»^۱

خسکتگی ناپذیر، سازش ناپذیر،

شکست ناپذیر

مردان بزرگ، به فراخور عظمت روحی خود، اهدافی بس والا را در نظر دارند. آنها، دور دستها را می‌نگرند و به لحاظ داشتن جایگاه والا و احاطه بر امور، دایره دیدشان بسیار وسیع‌تر از دایره دید دیگران می‌باشد و طبعاً در راه رسیدن به هدف موردنظر، به فراخور ارزش هدف، هزینه می‌کنند و برای رسیدن به آن هدف، خسکتگی به خود راه نداده و به شکست فکر نمی‌کنند؛ زیرا به هر حال، در راه انجام وظیفه معتقد به وجود شکست نیستند. امام از زمره آن مردان بزرگی بود که هدفی بس بزرگ را در نظر داشت. او به تحوّل عمیق در جامعه و انقلابی فراگیر که منجر به تغییرات بنیادین در جامعه شود، می‌اندیشید.

از اینرو، ایشان برای نیل به این هدف، تمامی مشکلات و مصیبتها را به جان خود خرید و از بهترین جایگاه و موقعیت در حوزه علمیه چشم‌پوشی

نمود و دستگیری و زندان و تبعید را بر آن ترجیح داد و هیچ‌گاه با دشمن از سر سازش در نیامد. او پیشاپیش به استقبال این‌گونه مشکلات می‌رفت.

امام پس از آزادی از زندان شاه در ردّ مطلبی که از طرف رژیم شاه به دروغ در مطبوعات به روحانیت نسبت داده شده بود که مقامات روحانی با دولت به توافق رسیدند، مطالبی بیان کردند و شدیداً این مسئله را ردّ نمودند. ایشان با کمال شجاعت فرمودند: «خمینی آنجا هم که بود، تو حبس هم که بود، مجد اسلام را حفظ می‌کرد. می‌تواند حفظ نکند؟ اسلامی که پیغمبر اسلام، این قدر زحمتش را کشیده است، ائمه هدی این قدر خون دلش را خورده‌اند، علماء اسلام این قدر زحمت کشیده‌اند، خمینی و امثال خمینی می‌توانند که یک چیزی بگویند که برخلاف مصالح اسلام باشد؟»^۲

در شرایط پس از حبس، کسی با امام کار نداشت؛ ولی امام، سکوت را جایز ندانست و آن روح متلاطم و

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۶۰-۱۵۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۷۰.

مواج و خستگی ناپذیر امام، به ایشان، اجازه سکوت نداد.

آنگاه که امام فرزند برومند خود را از دست داد، در حالی که او را امید آینده اسلام می دانست، خم به ابرو نیاورد و حتی در مقابل دیدگان اغیار، اشکی نریخت؛ در حالی که علاقه عجیبی به آن شهید داشت و در این باره دارای روحی سرشار از عواطف و احساسات بود. او شهادت فرزند خویش، آقا مصطفی، را از الطاف خفیه الهیه دانست.

هنگامی که امام در عراق بود و از آنجا انقلاب را رهبری می نمود، در تخییر بین باقی ماندن در سکوت و بین ترک آنجا و ادامه فعالیتها، راه دوم را برگزید و تسلیم فشارهای دشمنان نگردید. امام در مقابل آنان فرمود: «... و ما هم تعهداتی خودمان داریم نسبت به اسلام و نسبت به ملت خودمان. ما به کار خودمان ادامه می دهیم... من اعلامیه می دهم، نوار هم پر می کنم و می فرستم. منبر هم اگر رفتم، صحبت می کنم. اینها چیزی است که من نمی توانم خلافتش را بکنم.»^۱ و

بالاخره مجبور به ترک عراق گردید. در پاریس نیز هیچ فشار و شرایطی را نپذیرفت و وقتی مسئولان فرانسوی به وی گفتند حق ندارید کوچک ترین کاری انجام دهید، امام فرمود: «ما فکر می کردیم اینجا مثل عراق نیست. من هر کجا بروم، حرفم را می زنم. من از فرودگاهی به فرودگاه دیگر و از شهری به شهر دیگر سفر می کنم تا به دنیا اعلام کنم که تمام ظالمان دنیا، دستشان را در دست یکدیگر گذاشته اند، تا مردم جهان، صدای ما مظلومان را نشنوند. ولی من صدای مردم دلیر ایران را به دنیا خواهم رساند. من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می گذرد.»^۲

امام در طول سالهای متمادی، به خود خستگی راه نداد تا نهضت را به پیروزی رساند. آن بزرگ مرد، با بهترین مدیریت و تدبیر، هشت سال

۱. کوثر «مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی علیه السلام همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۳۸.

دفاع مقدس را فرماندهی کرد و در اوج فشارهای داخلی و خارجی، هیچ‌گاه سخن از سازش با دشمنان به میان نیاورد و حاضر به صلح تحمیلی نشد و هرگز اجازه عدول از اصول اساسی انقلاب اسلامی را به کسی نداد و فقط آنگاه که مصلحت اسلام را در پذیرش قطعنامه آتش بس دید، اجازه امضای آن را به مسئولان جمهوری اسلامی داد و با این عمل سندی دیگر از عظمت روحی آن رهبر فقید در تاریخ به ثبت رسید؛ چه اینکه در این مورد هم به خاطر رضای خدا آبروی خویش را هزینه نمود و پذیرش قطعنامه را چون جام زهری به گوارایی جام می دوست سرکشید و عظمت و عزت اسلام را بر هر چیزی برتری داد و دگر بار تاریخ را به اعجاب آورد که او وجودی بود خستگی ناپذیر، سازش ناپذیر و شکست ناپذیر در برابر تمامی دشمنان خارجی و بزرگ‌ترین دشمن درونی یعنی نفس اماره.

غیرت دینی

امام، با توجه به آموزه‌های اسلامی و سیره معصومان علیهم السلام، سرشار از عفو

و گذشت و بزرگی در مسائل شخصی خود بود؛ ولی هرگاه مسئله دین و ارزشهای اسلامی به میان می‌آمد، آرام و قرار نداشت.

او تحمل کوچک‌ترین اهانتی را به دین و مقدسات دینی نداشت. تاریخ فراموش نمی‌کند، آنگاه که شخصی منحرف با قلم آلوده خود، بنای توهین و اهانت به ارزشهای دینی و مقدسات شیعه را گذاشت، امام سکوت را سزاوار ندانست و مدتی از حیات علمی خود را اختصاص به جواب به این یاوه‌گوییها داد و مشغول نوشتن کتاب شریف «کشف الاسرار» شد^۱ که جواب دقیق، متقن و مستدل و شکننده‌ای برای آن نویسنده منحرف و کسانی چون او شد. آری، او از بزرگ مرزبانان ارزشهای اسلامی بود.

همه به یاد دارند که درخصوص مصاحبه‌ای که در صدای جمهوری اسلامی با شخصی انجام شده بود و کلماتی از زبان شخص مصاحبه شونده صادر شده بود که بوی اهانت به

۱. هفتاد سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۰۲.

شاه بود، به دولتمردان گفت: «حالا که محصورم، بیخود من را رها نکنید، برای اینکه من وقتی رها بشوم، باز همان حرفهاست. من باشما هیچ قوم و خویشی ندارم و من اگر یک چیزی را دیدم، می‌گویم.»^۳

ایشان در سال ۵۹ با مسئولان کشور نیز چنین صریح و بی‌پرده سخن گفت: «حالا هم من اعلام می‌کنم به همه کسانی که دست اندرکارند، من با هیچ کدامتان عقد اخوت نبستم و اگر عقد اخوت هم بسته بودم، خلاف می‌کردید، می‌گفتم. اصلاح بکنید خودتان را، وزارتخانه‌ها را، هر یک از وزرا که در یک وزارتخانه‌ای هستند، آنجا را تصفیه کنند.»^۴

امام هیچ‌گاه اهل تساهل و تسامح نبود. او در اصول و ارزشها هیچ‌گاه تعارف و کوتاه آمدن را جایز نمی‌شمرد. ایشان در سال ۶۸ در پیام به مهاجران جنگ تحمیلی فرمود: «من

شخصیت حضرت زهرا علیها السلام می‌داد، امام به سرعت موضع گرفت و برخورد قاطع نمود^۱ تا این نوع حرکات، برای همیشه خاموش شود.

برخورد آن بزرگ مرد با توطئه جهانی اهانت به ساحت مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله توسط سلمان رشدی که ارتباط مستقیم با سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته و دارد و نیز موضع صریح و بی‌پرده ایشان^۲ در آن شرایط سخت نظام؛ یعنی اعدام نویسنده آیات شیطانی، سندی است روشن بر اوج روحیه غیرت دینی در وجود امام خمینی علیه السلام که از جان و دل مدافع ارزشهای اصیل اسلامی بود و در این راه ذره‌ای کوتاه نمی‌آمد.

صراحت و قاطعیت

امام اهل تعارف و مجامله‌گویی نبود. او در لفافه سخن نمی‌گفت. او آنچه را که تشخیص می‌داد صحیح است، با صراحت مطرح می‌کرد. او ملاک تأیید و رد افراد و گروهها را پابندی و عدم پابندی آنان به ارزشها می‌دانست. او با کسی عقد اخوت نبسته بود. امام علیه السلام آنگاه که در زندان

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۱۵.

۴. همان.

بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد، عقد اخوت نبسته‌ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب الله، اصل خدشه‌ناپذیر جمهوری اسلامی است... کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند. اگر ایادی بیگانه و ناآگاهان گول خورده که بدون توجه، بلندگوی دیگران شده‌اند، از این حرکات دست برندارند، مردم ما آنها را بدون هیچ گذشتی، طرد خواهند کرد»^۱

آری، امام علیه السلام صریح، بی‌باک و قاطع بود. او در آن شرایط حساس پس از دفاع مقدس و در واپسین ایام زندگی پربرکت خویش، وقتی اصل و موجودیت نظام اسلامی را در خطر دید، با دلی شکسته و پر خون، وجود شخصی را که ظرفیت و قابلیت مسئولیت مهم و خطیر جانشین رهبری را نداشت، با صراحت و قاطعیت کنار گذاشت^۲ و در این امر، ذره‌ای مسامحه و مجامله را جایز ندانست و برگ زرینی دیگر بر

افتخارات رهبری پیامبر گونه خود افزود. آن عزیز سفر کرده در نامه‌ای به نمایندگان مجلس چنین نگاشت: «سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام، شوخی بردار نیست و در صورت تخطی هر کس در هر موقعیت، بلافاصله به مردم، معرفی خواهد شد»^۳

منادی وحدت

در باورهای امام، مسئله وحدت و یکپارچگی، جایگاه ویژه‌ای دارد. امام همیشه در طول نهضت و پس از پیروزی انقلاب، این امر مهم را مورد توجه قرار دادند که اگر در میان امت اسلامی، اختلاف باشد، هیچ‌گاه به هدف خود و پیروزی نائل نخواهد شد. باید توجه داشت که امت اسلامی همیشه از اختلافات داخلی رنج برده است و شاید عمده دلیل عقب ماندگی ملل اسلامی را بتوان همین مسئله دانست. اگر در جامعه‌ای عنصر وحدت وجود نداشته باشد، هر قدر

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۳۵۰.

۳. همان.

آنکه ملت ما می خواهد، جمهوری اسلامی است، نه جمهوری فقط، نه جمهوری دمکراتیک، نه جمهوری دمکراتیک اسلامی

هم آن جامعه از جهت نیروی انسانی و قدرت نظامی در سطح بالایی باشد، در رودرویی با بحرانها نمی تواند انسجام خود را حفظ نماید و این امری طبیعی است؛ چه اینکه در چنین جامعه‌ای نیروهای داخلی در یک مسیر و برای یک هدف مشخص قدم بر نمی دارند و چه بسا در حرکت خود باهم در تعارض باشند و طبعاً به مرور، موجب حذف یکدیگر خواهند شد و دشمن نیز بهترین استفاده را از این شرایط خواهد کرد.

امام در شرایط مختلف بر روی

مسئله وحدت در جامعه و وحدت بین

مسلمانان تأکید فراوانی داشتند. و لذا تشکیل گروهها و احزاب متعدد را تا حدی قبول داشتند که اختلاف نظرها موجب تخریب نباشد و اختلافها در اصول نباشد. امام منادی وحدت بود و شدیداً همه را از گروه‌گرایی برحذر می داشت.

ایشان این مسئله را امری فرا ملی می دانست و در بعدی وسیع تر و فراتر از کشور اسلامی مطرح می نمود و آن را به عنوان راهکاری اساسی در سطح بین الملل و ملل اسلامی ارائه می کرد. ایشان در پیام مهم حج در سال ۵۸ به مسلمانان جهان اعلان نمودند: «ای مسلمانان جهان و ای پیروان مکتب توحید! رمز تمام گرفتاریهای کشورهای اسلامی، اختلاف کلمه و عدم هماهنگی است و رمز پیروزی، وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی است، که خداوند تعالی در یک جمله بیان فرموده: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾»^۱

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۶۰.